

## یادنامهٔ دکتر احمد تفضلی

خسرو اسدی

یادنامهٔ دکتر احمد تفضلی، به کوشش علی‌اشرف صادقی، تهران، سخن، ۱۳۷۹، ۲۹۸ ص (فارسی) ۲۷۰ ص (لاتین)

دکتر احمد تفضلی، ایران‌شناس برجسته و پهلوی‌دان نراز اول کشور، در شامگاه ۲۴ دی‌ماه ۱۳۷۵، در ۶۰ سالگی، در تهران ناباورانه جان باخت. مجموعهٔ بالا در آستانهٔ چهارمین سالگرد جانگداز او به کوشش دوست دیرینه‌اش انتشار یافت. بعد از یادداشت کوتاه گردآورنده، زندگی‌نامهٔ استاد، با عنوان «احمد تفضلی، انسانی والا، دانشمندی بنام» به قلم همشاگردی، دوست و همکار صمیمی او، ژالهٔ آموزگار درج شده که بخش پایانی آن فهرست کاملی از کتابها، مقالات و نقدهای وی را دربردارد.

دربارهٔ زندگی برابر علمی و منش والای اخلاقی مرحوم تفضلی کسانی چون علی‌اشرف صادقی، ژالهٔ آموزگار و فیلیپ ژینو سخن گفته‌اند. در اینجا شایسته است ترجمهٔ مطلبی که اسکالمرفسکی، در پایان مقاله‌اش در همین مجموعه، دربارهٔ تفضلی نوشته است نقل شود:

تنها یک بار اقبال آن را داشتم که با مرحوم احمد تفضلی ملاقات کنم (ژانویه ۱۹۹۶ در تهران). اما شاید حتی یک دیدار کوتاه با او برای هر دیدارکننده‌ای کافی باشد که هم به دانش شگفت‌انگیز او واقف شود و هم به اشتیاق پرشور و خردسنده و صداقت وی برای آگاهی از دیدگاههای دیگران. چقدر غم‌انگیز است که خلموشی ناگهانی، دردناک و زود هنگام چنین دانشمند بزرگی سبب شود تا همکاران و دوستانش مقالات خود را در مجموعه‌ای در یادنامهٔ او عرضه کنند. کاش این مقالات در جشن‌نامهٔ (festschrift) او ارائه می‌شد تا خود می‌توانست آنها را بخواند و بر آنها تعریض بنماید!

این مجموعه مشتمل است بر ۲۲ مقاله به فارسی و ۱۰ مقاله به انگلیسی و فرانسه به شرح زیر:

### مقالات فارسی

آذرتاش آذرنوش، «واژه‌های فارسی در کتاب حکایهٔ ابی‌القاسم البغدادی»

این کتاب که به قلم ابومطهر ازدی در قرن چهارم هجری نوشته شده بگانهٔ رمان در سراسر ادبیات

کلاسیک عرب است و در آن واژه‌های فارسی بسیاری به کار رفته است. نویسنده مقاله فهرستی از این واژه‌ها را ارائه داده و برخی از آنها را ریشه‌یابی و شرح کرده است.

### ژاله آموزگار، «تکوین عالم و پایان جهان به روایت بخشی از کتاب سوم دینکرد»

کتاب سوم دینکرد که از میان کتابهای موجود دینکرد، مفصلترین آنهاست، بیشتر شامل مطالب فلسفی و کلامی است و ۴۲۰ فصل دارد. فصلهای آغازین آن نوعی پاسخ به بدعت گذاران و همچنین شاگردان و دانش‌پژوهان خاص است و ثنویت نیز از مطالب مهم مورد بحث این کتاب است. کتاب سوم دینکرد را ژان دومناش با همکاری زنده‌یاد تفضلی، به فرانسه ترجمه و در ۱۹۷۳ در پاریس منتشر کرد. دومناش، در مقدمه کتاب، خود را مدیون تفضلی می‌داند که توجه وی را به غفلتها و اشتباهها جلب کرده است. ژاله آموزگار، که همراه با تفضلی در کلاسهای درس دومناش حضور داشته است، در این مقاله، فصل ۱۲۳ کتاب سوم دینکرد (درباره تکوین عالم و پایان جهان که به بازگشت و پیوستن دوباره آفریدگان خوب به اصل خود منجر می‌شود) را به فارسی روان ترجمه کرده و درباره انگیزه کنار خود نوشته است: «چون متنهای فلسفی پهلوی کمتر به زبان فارسی ترجمه شده‌اند، به نظرم بجا آمد که با برگرداندن این متن مشکل فلسفی، شاهدی دیگر عرضه کنم که زبان غنی و ارزنده این سرزمین، برخلاف تصور برخی، تنها زبان جنگ و کنسورگشایی نبوده است و همیشه توانایی آن را داشته و دارد که زبان فلسفه و علم نیز باشد» (ص ۴۶).

### محسن ابوالقاسمی، «فعل دعایی در زبان فارسی»

در این مقاله، فعل دعایی در زبان فارسی در صرف و نحو بررسی شده است. فعل دعایی فارسی دری در صرف بازمانده مضارع التزامی فارسی میانه و آن خود بازمانده مضارع التزامی ایرانی باستان است. به نظر نویسنده، در فارسی دری، فعل دعایی سوم شخص مفرد، ماده دعایی فرض شده و با شناسه‌های وجه اخباری برای اشخاص دیگر فعل دعایی ساخته شده است. در بخش دوم مقاله، با ارائه شواهدی از متون کهن زبان فارسی نشان داده شده است که در نحو فارسی، فعل دعایی بازمانده فعل التزامی ایرانی باستان است و در معانی التزامی، آینده، امر و دعا به کار رفته است.

### ایرج افشار، «انیس الوحده و جلیس الخلوۃ (گلستانه اصفهانی و گلستانی سراسی)»

انیس الوحده، نوشته محمود بن محمود بن علی حسینی گلستانی (تألیف بین ۷۵۰-۷۳۰ هـ) کتابی است ادبی و آدابی، هم در زمره کتابهای محاضرات قلمداد می‌شود و هم در قلمرو متون اخلاق. بیست باب دارد و در هر باب، نخست چند آیه و چند حدیث نبوی و عباراتی از حضرت امیر (ع) و کلماتی از بزرگان را می‌آورد و سپس اشعاری به عربی و فارسی مناسب عنوان باب نقل می‌کند. نویسنده در این مقاله به معرفی نسخه‌های کتاب و شرح مطالب آن می‌پردازد و درباره نام و زندگی نویسنده و زمان تألیف کتاب بحث می‌کند.

### حسن انوری، «آیا باب برزویه طیب در کلیله و دمنه نوشته ابن مقفع است؟»

پاسخ به پرسش بالا یکی از مسائل بحث‌انگیز درباره کتاب کلیله و شخصیت ابن مقفع بوده و هست

ابوریحان بیرونی در کتاب فی تحقیق مالهند (ص ۷۶) گفته است: «باب برزویه را ابن مفتح ساخته و به کتاب کلبله ردمه انزوده است و فسدش آن بوده تا مردم سست اعتماد را در کار دین به شک و ادارد و ذهن آنان را به قبول دین مانی آماده سازد.» نویسنده مقاله پس از نقل بخشی از ترجمه فارسی نصرالله منشی از باب برزویه و مقایسه آن با متن عربی و ترجمه فارسی عبدالله بخاری، نخست به طرح نکته‌هایی می‌پردازد که کفّه ترازوی تحقیق را به سود گفتهٔ ابوریحان سنگین می‌سازد، سپس نکته‌هایی را درج می‌کند که گفتهٔ ابوریحان را در مظنهٔ شک قرار می‌دهد. نویسنده در پایان، بی‌آنکه در این باب نظر قاطعی عرضه کند، خواننده را به این نکته توجه می‌دهد که ممکن است در فاصلهٔ میان ترجمهٔ عربی ابن مفتح و کتاب کهنترین نسخهٔ عربی کلبله و ردمه (۶۱۸ هـ) که نزدیک به ۴۷۰ سال است، تحریفات و تصحیفاتی در آن راه یافته باشد.

#### مهری باقری، واژه‌های گسته در فارسی میانه

یکی از رایجترین شیوه‌های ساخت و وضع واژه‌های جدید ترکیب واژه‌ای مصطلح با تکواژ دبگری است که پیش یا پس از آن قرار می‌گیرد و واژهٔ مرکب جدیدی می‌سازد. در واژه‌های مرکب فارسی، معمولاً، اجزای تشکیل‌دهندهٔ واژه در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و پیوستگی آنها نمایانگر دلالت بر معنا و مفهومی واحد است (مانند «به سوی»، «به غیر از» و مانند آنها). ولی در متون بازمانده از زبان فارسی میانه به واژه‌های مرکبی برسی نوریم که اجزای تشکیل‌دهندهٔ آنها از هم گسیخته‌اند، مانند *ō...rōn* («به سوی») و *pad...rāy* («برای»). نویسندهٔ مقاله این گونه واژه‌ها را معادل واژه‌های گسته (*interrupted words*) می‌داند و دربارهٔ یکی از واژه‌های موجود در متون پهلوی، یعنی *bd...ōnā* («بجز») به بحث می‌پردازد.

#### حبییب برجیان، مریم محمدی کردخیلی، داسب در تاریخ و فرهنگ اقوام ایرانی شمالی

از کهنترین ایام تا تحولات صحنی یکی دو سدهٔ اخیر، اسب در زندگی جوامع بشری دخالتی قاطع داشت و در هر دوره از تاریخ به گونه‌ای مطرح بود. سرگذشت اقوام ایرانی که روزگاری در سراسر دشتهای مرغزاری اوراسیا، از شمال مرزهای چین گرفته تا اوکراین و مجارستان و رومانی، پراکنده بودند با اسب و سوارکاری پیوندی تنگاتنگ دارد. نویسندگان این مقاله با استناد به منابع گوناگون نقش مهم اسب را در میان سگاهای غربی و شرقی، در تحولات قومی آسیای مرکزی و در فرهنگ ایرانیان شمالی بررسی کرده‌اند.

#### علی بلوآبانی، زبانهای رمزی در ایران

زبان رمزی زبان است ساختگی که دو یا چند تن یا گروهی از مردم در میان خود قرار می‌دهند تا هنگامی که بخوانند معنا و راز سخنانشان بر دیگران پوشیده و پنهان بماند یا آن گفتگو کنند. زبانهای رمزی به صورت‌های مختلف در میان مردم بسیاری از جامعه‌های جهان رواج دارد. این گونه زبانها در ایران سابقهٔ دیرین دارد و به آن *لوترا* می‌گفته‌اند. نویسنده مقاله نخست دربارهٔ پیشینهٔ این زبانها در ایران به بحث می‌پردازد و سپس گونه‌های زبان لوترا بیسی و همراه با آوانگاری نمونه‌هایی از واژگان آن زبانها شرح می‌دهد. این گونه‌ها عبارت‌اند از: لوتر کولی، لوتر درویشی، لوتر بهودی، لوتر مطربی، لوتر آسیابانی و لوتر زرگری.

## نصرائه پورجوادی، «اصالت صد میدان خواجه عبدالله انصاری»

کتاب *صد میدان* خواجه عبدالله انصاری (تألیف ۴۴۸ هـ ق) یکی از قدیمترین کتابهای صوفیه به زبان فارسی است. به نظر بو اوتاس (Bo Utas)، خواجه عبدالله به فارسی نمی‌نوشته است، بلکه مطالب خود را به مریدانش املا می‌کرده و ایشان تقریر می‌کرده‌اند. کتاب *صد میدان* نیز حاصل املاهای خواجه به یکی یا دو تن از مریدان است. منتهی این کتاب برخلاف کتاب *طبقات او*، که به گویش هراتی املا و تقریر شده است، به زبان فارسی همگانی یا معیار است. اوتاس در تبیین این موضوع دو احتمال داده است: یکی اینکه گویش کتاب *صد میدان* در اصل همان گویش هراتی قدیم بوده، ولی کاتبان آن را به زبان فارسی همگانی در آورده‌اند؛ و دوم اینکه خواجه در مجالس خود به سه زبان عربی (کتاب *منازل السائرين*)، زبان یا گویش هراتی و فارسی همگانی سخن می‌گفته است. نویسنده مقاله با ارائه دلایل و شواهدی نشان می‌دهد که احتمال دوم اوتاس پذیرفتنی است نه احتمال اول. به نظر نویسنده، *صد میدان* در عصر خواجه به همین زبانی که امروز هم می‌شناسیم وجود داشته است، چه پاره‌ای از مطالب آن را دست کم دو تن از نویسندگان معاصر خواجه، یعنی شیخ احمد جام در *انس الثانیین* و رشیدالدین میبدی در *کشف الاسرار* نقل کرده‌اند. در ادامه مقاله این منقولات با مطالب *صد میدان* مقایسه شده و نشان داده شده است که هیچ نشانه‌ای از گویش هراتی در آنها دیده نمی‌شود.

## علی محمد حق شناس، «معنا و آزادی در شعر حافظ»

در این مقاله نویسنده می‌کوشد به سه پرسش درباره حافظ پاسخ قانع کننده‌ای عرضه کند: (۱) چرا حافظ را بزرگترین شاعر یا، لافل، بزرگترین غزلسرای زبان فارسی خوانده‌اند؟ (۲) چرا او را فشرده فرهنگ ایرانی و نماد روح این ملت دانسته‌اند؛ (۳) چرا لسان‌الغیب لقب گرفته است؟

## جلال خالقی مطلق، «درباره لقب بهرام، سردار مشهور ساسانی»

مینورسکی لقب بهرام، سردار معروف ساسانی، یعنی «چوبین» یا «شوبین» را با لغت «ژوبین» به معنی «نیزه کوتاه» مرتبط دانسته است. در منابع فارسی، مانند *شاهنامه* و *تاریخ بلعمی*، آمده که لقب چوبین یا چوبینه را به سبب اندام استخوانی و خشک وی بدو داده بوده‌اند. ولی مؤلف مقاله معتقد است لقب چوبین یا شوبین که در *نظم الجواهر* به صورت سونیر نیز آمده است، گونه تحریف شده کلمه پهلوی *sēbāg-tīr* است. کلمه پهلوی یاد شده ترجمه کلمه اوستایی *xšviwi-išav-* به معنی «تیز تیر» است. کلمه اخیر در *اوستا* (بشت ۸ بند ۶) به صورت صفت برای آرش به کار رفته است.

## ابوالفضل خطیبی، «سرگذشت سیرالملوک ابن مقفع»

در این مقاله، پس از نقل نظریات ایران‌شناسان درباره *سیرالملوک* ابن مقفع، نخستین ترجمه عربی *خدای‌نامه* پهلوی - که اینک مفقود است - نشان داده شده است که بیشتر مورخان و نویسندگان بعدی در نقل اخبار کتاب مزبور، آن را با کتاب دیگری به نام *نهایة الارب فی اخبار الفرس*، *العرب* (از مورخی گمنام که پیش از نیمه قرن چهارم هجری تألیف شده است)، که از قضا نام اصل

آن سیرالملوک برده است، خلط کرده‌اند. به نظر نویسنده مقاله، سیرالملوک این مفتح مانند اصل پهلوی خدای نامه مشتمل برده است بر تاریخ ملی ایرانیان و روایات غیر ایرانی (تاریخ پیامبران بنی اسرائیل، ملوک شام و یمن و مانند آنها) در آن راه نداشته است. برخی نویسندگان و مورخان نخستین قرون هجری، مانند حمزة اصفهانی، از تحریر اصلی سیرالملوک این مفتح بهره برده‌اند و برخی دیگر مانند مترجمان تفسیر طبری و مؤلف گنگام مجمل التاریخ و القصص از طریق نهاییه الارب، که بخش مفصلی از آن حاوی روایات سیرالملوک این مفتح است، به این کتاب دست یافته‌اند. منتها مؤلفان اخیر، به هنگام نقل اخبار نهاییه الارب، به سبب آوازه بلند و اعتبار این مفتح و نیز به علت یکی بودن نام اصلی این کتاب با سیرالملوک این مفتح، روایات غیر ایرانی منقول در مأخذ خود را نیز به او نسبت داده‌اند. حال آنکه این سلسله روایات در کتاب نهاییه الارب به تصریح از او بیان مشهور عرب نقل شده است.

### تورج دریایی، مدافع درویشان و داور در زمان ساسانیان

برخی از ایران‌شناسان یکی از دلایل سقوط ساسانیان را فاصله طبقاتی میان اشراف و موبدان با عامه مردم دانسته‌اند. به عقیده این عده، فقدان معنویت زردشتی در بین اشراف جامعه و فشار و ظلمی که طبقه حاکم به طبقات زیر دست روا می‌داشت باعث تضعیف دولت ساسانی و در نهایت سقوط آن شد. مؤلف مقاله کوشیده نشان دهد که، برخلاف نظر این دسته از محققان، عامل اصلی سقوط ساسانیان تبعیض و اختلاف طبقاتی یا مشکلات اجتماعی ناشی از آن نبوده است. زیرا به عقیده وی، بانتیج در متون پهلوی، دوره‌ی پیام که کمک به ضحفا و اشراف پایین جامعه که اختصاصاً دوریش خوانده شده‌اند یکی از واجبات دینی زردشتیان محسوب می‌شده است. وجود منصبی با عنوان «مدافع درویشان و داور» مؤید این نظر است و این منصب، برخلاف نظر برخی از ایران‌شناسان، تنها عنوانی افتخاری محسوب نمی‌شده، بلکه سحنی رسمی بوده که در سرتاسر امپراتوری ساسانی وجود داشته است.

### محمد تقی راشد محصل، سیمرغ و درخت بس تخمه

اسطوره سیمرغ و درخت بس تخمه، که در اوستا آمده، در دو متن پهلوی بندهشن و گزیده‌های زادسرم نیز آمده است، ولی در مینوی خورد، دو کنار سیمرغ، از مرغ دیگری به نام چینامروش یا نفسی جدا از سیمرغ نیز سخن رفته است. به نظر نویسنده مقاله، نام چینامروش در تحول اسطوره از روی نام سیمرغ ابداع شده و برای او وظیفه‌ای نیز تعیین گشته که در اصل اسطوره وجود نداشته است. همچنین، به سبب شباهت لفظی چینامروش با چمروش و نیز ظاهراً با توجه به اسطوره دیگری که چمروش را برچیننده تیران می‌داند، در تحریرهای بعدی اسطوره، چمروش خوشکاری چینامروش، یعنی مقام او را در برچیدن تخمهای خشک دوخت بس تخمه پذیرفته است. به نظر نویسنده، افزوده شدن مرغ دیگری به نام امروش بر همین داستان دو روایات داراب هرمزدار نیز به دلیل همراهی آن در اوستا با چمروش بوده است. بدین ترتیب، روشن است که چهار نام یادشده نشان‌دهنده یک برنده‌اند و آن همان سیمرغ داستانی است.

## حسن رضائی باغبیدی، «درباره دو واژه کهن فارسی»

در این مقاله به اشتقاق دو لغت فارسی، یعنی پوگان به معنی «زهدان، رَجِم» و لالا به معنی «دانه‌ای سیاه‌رنگ مانند کنگد» پرداخته شده است. به عقیده مؤلف، لغت نخست از ریشه هندواروپایی *pl-* به معنی «دمیدن، باد کردن، باد کرده، ورم کرده» مشتق شده است. وی مشتقات دیگری نیز از همین ریشه از دیگر زبانهای ایرانی و غیرایرانی برای اثبات نظر خود ذکر می‌کند.

به نظر نویسنده، کلمه لالا نیز از معدود لغات دخیل از زبان ایلامی است که در کنار لغات دَب (در دبیر)، گاه و lahar (در گرایش بشگردی) به معنی «محل نگهداری کندوی عسل؛ خانه» به زبان فارسی وارد شده‌اند.

## علی اصغر سعیدی، «اوژن فلاندن و ایران»

در ۱۸۳۹، هنگامی که کنت دوسرسی از سوی دولت فرانسه به ایران مأموریت یافت، دو هنرمند فرانسوی به نامهای اوژن فلاندن و پاسکال کست نیز همراه او شدند تا از آثار تاریخی و باستانی این کشور گزارش مشروح و مصوری تهیه کنند.

نویسنده مقاله به ارزیابی گزارش این دو بی‌پردازد و معتقد است که آنان، به ویژه فلاندن، با دیده انصاف و خالی از غرض به مردم ایران نگرسته و هدف و انگیزه‌ای جز پژوهش و خدمت به ساحت تاریخ در سر نداشته‌اند. او معتقد است که آنها، با کشف و معرفی آثار ارزنده‌ای از گذشته‌های دور که ما هیچ وقت آن طور که باید و شاید قدر آنها را ندانسته‌ایم، دروازه‌هایی از تمدن و فرهنگ تابناک ایرانی را به روی جهانیان گشوده‌اند.

## زنده‌یاد منصور شکلی، «چند عبارت ناشناخته پهلوی»

اغلب محققان واژه دینکرد را «اعمال یا تصمیمات دین» معنی کرده‌اند. اما مؤلف با استناد به جملاتی از زبان پهلوی کوشیده اثبات کند که مراد از دین در این کلمه، نه کیش بلکه حکم مزدیسنی است و مراد از کرد (یا کردک) نیز نه کرده و عسل، بلکه سنت است. از این رو، وی لغت دینکرد را «سنت یا سنن حکمت» یا «حکمت سنتی (مزدیسنی)» معنی می‌کند.

وی در دنباله مقاله به بررسی دو عبارت «شیر زیان» و «بیر بیان» می‌پردازد. به عقیده وی کلمه زیان، در عبارت شیر زیان، کلمه‌ای اصیل نیست و لغتی است که در زبان فارسی ریشه‌ای برای آن نمی‌توان متصور شد. وی کلمه زیان را صورت تخفیف یافته لغت پارتی *ōzāyān* به معنی «گشنده» می‌داند. وی همچنین معتقد است عبارت بیر بیان - که درباره اشتقاق جزء دوم آن مباحثات فراوانی شده - برساخته از عبارت شیر زیان است و بدین ترتیب ترکیبی است ساختگی و از آن معنایی استعاری مانند شیر زیان اراده شده است. در بخش سوم مقاله، مرحوم شکلی معتقد است که عبارت «dominion of long» که اغلب ایران‌شناسان آن را در ترجمه عبارت پهلوی «dagrand xwadāy» به کار گرفته‌اند، نادرست است. به عقیده وی کلمه «xwadāy» در این عبارت در مفهوم اصلی خود یعنی «خودداده» قائم بالذات؛ به کار رفته و از این رو عبارت «dagrand xwadāy» یعنی «دیر زمانی (دیرند) قائم بالذات» را در انگلیسی باید به صورت زیر ترجمه کرد: «long self-subsisting» یا «self-existing time»

### شاپور شهبازی، «خویشاوندی ایرانی و یونانی»

زبان یونانی قدیم خویشاوند زبان ایرانی باستان بوده است و هر دو شاخه‌هایی‌اند از زبان اصلی نیاکان مشترک ایرانیان و یونانیان، یعنی هندواروپایی. نویسنده مقاله کوشیده با آوردن لغاتی به یونانی و فارسی باستان، که همگی از کتاب معروف فارسی باستان کنت استخراج شده است، این خویشاوندی را به صورت عینی نشان دهد.

### علی اشرف صادقی، «شروینیان یا عشق‌نامه شروین دشتی»

به نوشته مورخان اسلامی، یکی از امپراتوران روم - که او را با آزرکادیوس، مترقی در ۴۰۸ میلادی، یکی دانسته‌اند - در پایان عمر خود، از یزدگرد ساسانی تقاضا کرد که یکی از بزرگان ایران را برای قیومیت فرزند خود سال خود به کشور روم بفرستد. یزدگرد این تقاضا را اجابت کرد و شروین برنیان (یا برنیان، برنیان) را به روم فرستاد. ابونواس شاعر عرب در شعری نام این شخص را شروین دشتی ذکر کرده، زیرا او رئیس ناحیه دشتی، میان قزوین و همدان بوده است. ابونواس نام داستان شروین دشتی را در کنار نام ویس و رامین آورده که معلوم می‌شود در زمان او این داستان بسیار شهرت داشته است. مرحوم دکتر تغضلی این داستان عاشقانه را در میان کتابهای فارسی میانه نام برده است. اما به اعتقاد نویسنده مقاله، از آنجا که در قرن هشتم خوانندگان کتابهای پهلوی در میان مردم رایج نبوده و به غیر از مردمان هیچ کس خط پهلوی را نمی‌خوانده است، بعید نیست که این کتاب به لهجه‌های غرب ایران که پهلوی نامیده می‌شده سروده شده باشد. به دست آمدن سه بیت به نام شروینان در یک نسخه خطی قرن هشتم که به این لهجه‌ها سروده شده این حدس را تقویت می‌کند. از سوی دیگر، نویسنده حدس می‌زند که اصطلاح شروه در شروه‌خوانی که در بعضی نقاط ایران، خاصه در منطقه بوشر رایج است از کلمه شروین گرفته شده است. شروه در کتابها همراه با کلمه «اوراشن» به نوعی خوانندگی اطلاق شده که شعر آن به زبان پهلوی (= لهجه‌های غرب و شمال غرب ایران) باشد و به نظر می‌آید که کلمه برنیان در نام شروین نیز باید "brnān" خوانده شود.

### پدرا الزمان فریب، «تحول وجه تمثالی به ماضی استمراری در زبانهای ایرانی»

نویسنده پژوهش خود را فقط به زبانهای ایرانی و به ویژه آنهایی که مثالهای فراوان از این دگرگونی دستوری دارند محدود کرده است. این زبانها عبارت‌اند از: فارسی باستان، اوستا، زبانهای ایرانی میانه شرقی مثل سغدی، ختشی، بلخی، زبانهای ایرانی شرق جدید (آسی، یمنایی)، ایرانی میانه غربی و فارسی دری. به نظر نویسنده، از آنجا که کاربرد وجه تمثالی در نقش ماضی استمراری، در کمترین لایهٔ زبانهای ایرانی، فارسی باستان و اوستا، نمونه‌هایی دارد و زبانهای ایرانی میانه گروه شرقی مانند سغدی و ختشی این نقش را با شواهد بسیار تأیید می‌کنند، می‌توان فرض کرد که این تحول نحوی یکی از مشخصات زبانهای ایرانی بوده که حتی پیش از قرن ششم قبل از میلاد، یعنی پیش از جدایی گروههای ایرانی شرقی و غربی از هم، صورت گرفته است.

### م. عاروت، «سیستان دو مآخذ جغرافیایی عربی»، ترجمه کینکائوس جهاندار

در این مقاله، پس از بررسی موقعیت سیستان (مسجستان) در مآخذ جغرافیایی عربی مانند صورت الارض ابن

حوقل، *احسن التقاسیم مقدسی* و مانند آنها، نتیجه گرفته شده است که براساس مآخذ عربی نمی توان به احوال صدر اسلام آگاهی یافت، ولی با اوضاع اواخر روزگار ساسانیان می توان آشنا شد.

### فتح الله مجتبائی، «کندوکاو در بیخ و بن چند واژه»

در این مقاله مؤلف به اشتقاق چند لغت فارسی که در کلیله و دمنه ترجمه نصرالله منشی به کار رفته پرداخته است. لغت نخست خلاندن است به معنی «افروختن» یا «شعله ور کردن» که به اعتقاد مؤلف، با توجه به دگرسانی های لهجهای، از ریشه *xvar-* به معنی «افروختن، تابیدن، سوختن» مشتق شده است. لغت دیگر «میره» است که در کلیله و دمنه به معنی «فاسق، مردی که با زنی سروکار ناشایست دارد» به کار رفته. اصل این لغت، کلمه فارسی باستان *manika-* است که در زبانهای اوستایی و سنسکریت نیز معادل دارد.

کلمه دیگر که به اشتقاق آن پرداخته شده «نهره» به معنی «پوشیده، پنهان، زر و سیم ناسره، سکه ناسره و مجزاً هر چیز پست و بی ارزش و فرومایه» است. مؤلف پس از مردود دانستن اشتقاقهای پیشگفته، کلمه نهره را از ایرانی «*ni-bar-tra-*» از ریشه «*bar-*»، «بردن» و پیشوند *ni* به معنی «فرو نهادن، پایین آوردن، تنزل دادن» مشتق می داند.

### مقالات انگلیسی و فرانسه

#### Hušang A'lam, "The Persian Medical Terminology of the *Agrāz al-Ṭebbīya* by Esmā'il Jorjānī"

(هوشنگ اعلم، «اصطلاحات پزشکی فارسی در اغراض الطیبة اسماعیل جرجانی»)

از زین الدین اسماعیل بن الحسن الجرجانی پزشک دربار خوارزمشاهیان (۵۳۱-۴۳۵ هـ.ق)، علاوه بر کتاب بسیار مشهورش *ذخیره خوارزمشاهی*، کتابی دیگر بر جای مانده و آن شرحی است مختصر از همین کتاب به نام کتاب *الاغراض الطیبة و المباحث العلابیه*. مؤلف در این مقاله به بررسی لغات و اصطلاحات کتاب اخیر پرداخته و آنها را از لحاظ ماهیت و ساختار بررسی کرده است. از ویژگیهای برجسته کتاب این است که در برابر معادل عربی برخی کلمات، از لغات و ترکیبات فارسی نیز استفاده شده است. نویسنده مقاله معتقد است که جرجانی در به کار بردن این کلمات تعمد داشته است.

از میان این لغات و اصطلاحات می توان به موارد زیر اشاره کرد: زهار، شتالنگ، بستناری اشک، سخن بیهشانه گفتن، آبستنی بازداشتن.

#### François de Blois, "The Turfan Fragment M281"

(فرانسوا دوبلوا، «قطعه تورفانی M281»)

دوبلوا در این مقاله نخست به معرفی تحقیقات پیشین در مورد این قطعه تورفانی می پردازد. سپس با ارزیابی آخرین این تحقیقات یعنی نقد شروو بر کتاب زوندرمان، خود در برخی موارد قرائت و ترجمه

جدیدی عرضه می‌کند. نویسنده تغییراتی را در نطق برخی مصرعهای برخی سرودهای این قطعه پیشنهاد می‌کند و معتقد است که این نوع نطق به درک معنی قطعات یاری می‌رساند.

### Ronald E. Emmerick, "Mount Alborz in Khotanese?"

(رونالد امریکه، «کوه البرز به ختنی؟»)

بیلی عبارت ختنی "taira haraysā" را، که در متنی از مجموعه متون ختنی به کار رفته است، معادل ختنی عبارت «کوه البرز» می‌داند. به عقیده وی، لغت ختنی "taira" از ایرانی باستان "taira"، «قله، شیخ» و لغت ختنی "haraysā" از اوستایی "harā-borōz" مشتق شده است. امریک نظر بیلی را بنا به دلایل آوایی و معنایی، مردود دانسته است. به اعتقاد وی، کلمه "taira" حالت شیرفاسلی (oblique) از ستاک "tāri" به معنی «پیشانی، تارک» است و کلمه "haraysā" مشتق از "haraysu" به معنی «پهنا، وسعت» از فعل "harays-" به معنای «توسعه دادن، گستردن» گرفته شده است.

### Mahmoud Jaafari-Dehghi, "Dādestān i Dēnig XI-XLI"

(محمود جعفری دهقی، «دادستان دینی»)

دادستان دینی، به معنی مجموعه آرای دینی، شامل پاسخهای متوجه به ۱۲ پرسشی است که آنها را مهر خورشید، پسر آذماه، و بهدینان دیگر از او کرده‌اند. برخی مطالب متشوع کتاب عبارت‌اند از: آیینهای دینی، قوانین و حقوق، آفرینش و موجودات مابعدالطبیعه، بهشت و دوزخ و رستاخیز. جعفری در این مقاله، پرسش چهارم و پنجم و یکم را، که درباره اعتقاد به دین مزدیسنی و بی‌اعتقادی بدان است، آوانگاری و به انگلیسی ترجمه کرده است. نویسنده بیشتر پرسشهای ۱۰ پرسش اول را آوانگاری و به انگلیسی ترجمه کرده و همراه با یادداشتهای مفید در ۱۹۹۸ در پاریس به چاپ رسانده است.

### Philippe Gignoux, "La composition du Dēnkard et le contenu de livre V"

(فیلیپ ژینو، «ترکیب دینکرد و محتوای دینکرد پنجم»)

مؤلف در این مقاله به تحلیل محتوای دینکرد پنجم، که مرحوم احمد تفضلی و ژاله آموزگار آن را آوانویسی و به فرانسه ترجمه کرده‌اند، می‌پردازد. این کتاب به زودی در پاریس در مجموعه‌ای زیر نظر ژینو به چاپ خواهد رسید. نویسنده همچنین مقدماً از سایر اجزا یا کتابهای دیگر و مؤلف با مؤلفان و محتوای آنها نیز بحث می‌کند. کتاب پنجم دینکرد به صورت سؤال و جواب طرح‌ریزی شده و دارای دو بخش است. بخش اول مربوط به سؤلهای یهودی است که احتمالاً زودستی شده است و بخش دوم درباره سؤلهای یک مسیحی است. در بخش اول از تاریخ جهان و دین و رفتار انسان صحبت می‌شود و بخش دوم مشتمل است بر ۲۸ سؤالی که بحث ماری مطرح کرده و پاسخهای آنها. از مهمترین سؤلهای بحث ماری، سؤالی است مربوط به اورمزد و دشمن او اهریمن و دوران آمیختگی و دلایلی که به موجب آنها اورمزد راه را برای عمل زیان‌آور اهریمن باز گذاشته است.

## Gilbert Lazard, "La versification d'un poème pehlevi"

(ژیلبر لازار، «قواعد نظم یکی از اشعار پهلوی»)

لازار در این مقاله ملاحظاتی را درباره قواعد شعری یک قطعه شعر پهلوی به نام اندرز بهزاد فرخ پیروزه که مرحوم تفضلی در ۱۹۷۲ و شاکد در ۱۹۷۰ مستقلاً بررسی و چاپ کرده بودند، عرضه می‌کند. این قطعه شعر در ستایش خرد است. مؤلف، براساس تحقیقاتی که قبلاً در مورد شعر پهلوی و پارتی انجام داده است، به تحلیل این شعر می‌پردازد. او میان این شعر که اساساً ابیات آن از ۸ هجا تشکیل می‌شود، و شعر متقارب که دارای ۱۱ هجاست، مشابهت و رابطه می‌بیند.

## J. R. Russell, "The Šaraf-nāme and Armenia: Some Mythological Themes"

(جیمز راسل، «شرفنامه و ارمنستان: برخی مضامین اساطیری»)

شرفنامه کتابی است به فارسی در تاریخ کرد (تألیف ۱۰۰۵ هـ ق)، نوشته شرف‌الدین بدلیسی. به گفته نویسنده مقاله، این کتاب دارای مطالبی است که از روایات حماسی ساکنان ارمنی ساسون (sasun) و مناطق دیگر سرچشمه می‌گیرد. راسل در این مقاله این روایات را با استاد به منابع ارمنی شرح می‌دهد و ریشه‌یابی می‌کند. به گفته او ارمنیان در شرفنامه حضوری مبهم دارند و رخدادها و تبارنامه‌های اساطیری که در مقاله بازگو شده بدون باری مراجع ارمنی چندان فهم‌پذیر نیست. همچنین برخی مواد ایرانی در فرهنگ ارمنی بیشتر منشأ کردی دارند تا ایرانی.

Nicholas Sims-Williams, "Middle Persian *padisāy* and Old Persian *vašnā*"(نیکلاس سیمز ویلیامز، «*padisāy* در فارسی میانه و *vašnā* در فارسی باستان»)

نویسنده نخست قطعاتی را از متون فارسی میانه مانوی و پهلوی زردشتی نقل می‌کند که در آنها حرف اضافه "padisāy" به معنی «به خاطر»، «برای» و مانند آنها به کار رفته است. به گفته او، ایران‌شناسان قدیمی این معانی را براساس متن زبور پهلوی، که در آن این واژه به واژه سریانی mīl یرگردانده شده است، اتخاذ کرده‌اند. بارتولومه "padisāy" را «مطابق» ترجمه کرده و آن را با واژه سنسکریت "praticchāyā" به معنی «بازتاب، نظیر و سایه» می‌سنجد. سیمز ویلیامز معتقد است که اشتقاق "padisāy" از واژه مرکب "pati- sāyā" در فارسی باستان به لحاظ واج‌شناسی قابل ایراد نیست؛ ولی از نظر معنی‌شناسی شاید بتوان پیشنهاد بهتری ارائه داد: بنابر پیشنهاد او، به جای آنکه این واژه را مرکب فرض کنیم، بهتر است، "pati\* sāyām" را یک عبارت بدانیم که می‌توان آن را با عبارت اکدی "ina šilli (ša)" به معنی «در سایه» و «تحت حمایت» توجیه کرد. نویسنده در ادامه مقاله، برای توجیه اختلاف معانی این دو عبارت فارسی باستان و اکدی، به واژه فارسی باستان "vašnā" توجه می‌کند که در متن بابلی کتیبه بیستون به "ina šilli ša" ترجمه شده است. ویلیامز در بخش پایانی مقاله به تفصیل درباره اشتقاق واژه "vašnā" بحث می‌پردازد.

Wojciech Skalmowski, "A Note on OP uvâmaršiyu-(DB I, 43)"

(اسکالموفسکی، «تکاتی درباره واژه فارسی باستان -uvâmaršiyu»)

بنا به گزارش هرودت (کتاب سوم، بند ۶۶-۶۷)، کمبوجیه پسر کوروش، به هنگام سوار شدن بر اسب، به علت آسیبی که از خنجر بدو رسید، درگذشت. گزارش مرگ کمبوجیه در کتیبه بیستون (ستون اول، سطر ۴۳)، چنین آمده است:

pasâva kabûjiya uvâmaršiyus amariyau

اغلب محققان عبارت مذکور را پس کمبوجیه به خویش مرگی مرده ترجمه کرده‌اند. اما معلوم نیست مراد از «خویش مرگی» مرگ طبیعی است یا خودکشی. همه محققان در اشتقاق لغت فارسی باستان «uvâmaršiyu» از آریایی «\*sva-mrtyu» (مرکب از \*sva- «خود» و \*mrtyu- مشتق از ریشه \*mar- «مردن») متفق القول‌اند. مؤلف در این مقاله با توجه به گزارش تاریخی هرودت درباره لغت فارسی باستان «uvâmaršiyu» اشتقاق جدیدی پیشنهاد کرده است. به عقیده وی لغت یادشده فارسی باستان مشتق است از آریایی «\*sva-mrç-yu» که جزء دوم آن مشتق است از ریشه «\*mark-» به معنی «آزار رساندن» یا «کشتن» (قس اوسنایی «\*marah»، سنسکریت «\*mrç-» به معنای آزار رساندن یا اذیت کردن). با این تعبیر، عبارت فارسی باستان را می‌توان چنین معنی کرد: «پس کمبوجیه در نتیجه / به علت آسیبی که به خود رساند، مرده، که با گزارش هرودت نیز مطابق است.

Werner Sundermann, "Manichaean Polemics Against the Zoroastrian Doctrine of Ohrmezd the Creator"

(ورنر زوندرومان، «مجادلات مانوی در برابر نظریه زردشتی اورمزد خالق»)

زوندرومان در این مقاله نخست درباره محتوای قطعه مانوی S9 به بحث می‌پردازد. به گفته او نخستین سرود این قطعه از محترنین متون واجع به نظریه کیهان‌شناسی مانوی است. زیرا در این سرود نه تنها درباره آفرینش نوع انسان سخن گفته شده، بلکه عیسای باشکوه نیز در همان نقش نجات‌دهنده‌ای که به مأموریت از سوی اورمزد آدمی را نجات می‌دهد، ظاهر شده است. نکته جالب درباره این سرود این است که اورمزد، مانند آنچه در ادبیات زردشتی دیده می‌شود، خدا (xwadaîy) خوانده شده است؛ در حالی که در غالب متون فارسی میانه مانوی، لقب او یغ (bay) است. به گفته نویسنده، از میان عبارات S9 درباره اورمزد خدا، فقط سطر ۱ که در آن از اورمزد خالق سخن به میان می‌آید، اصیل است و به عقاید زردشتی نزدیک. وی به گفته نویسنده قطعات سعدی (I) Su 10263 و Su 18182 و So 18183، اطلاعات مفصلتری درباره انتقاد مانویت از این عقیده زردشتی که اورمزد خالق نوع انسان است ارائه می‌دهد. زوندرومان در پایان مقاله این قطعات و ا حروف‌نویسی و به انگلیسی ترجمه کرده و حواشی سودمندی بر آن افزوده است.